مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

۲۰۱۸/۱۱/۲۳

اندیشهٔ اورآسیاگرایی در ستراتیژی جهانی روسیه

نویسنده: علی سمیع

نامزد دوکتورای رشته اقتصاد جهانی

پوهنتون کوروینوس بوداپست

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

مقدمه

رخداد تاریخی فروپاشی اتحاد جماهیر شوری، بستر ساختاری اورآسیاگرایی- کلاسیک (classical Eurasianism) را ناپدید، سر زمین واحد سیاسی-اقتصادی اش را به کشور های مستقل تبدیل و فضای از هم گسیختگی منطقوی را در آن حاکم نمود. همهٔ این تغییرات بنیادی سیاسی-جغرافیایی و جیوپولیتیکی، چلنج های بی سابقهٔ بودند که روسیه به صفت میراث دار اتحاد جماهیر شوروی و مکتب فکری اورآسیاگرایی در برابر آنها قرار گرفت. یگانه راه بیرون رفت از این چلنج ها و جلوگیری از پی آمد های کشمکش بار و بی ثبات ساز با ایجاد جریان اورآسیاگرایی نوین (neo-Eurasianism) به نحوِ دوباره تحت مدیریت فلسفی، سیاسی، جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی منطقوی، قسماً درآمده است. روسیه با گُسست تاریخی که با مکتب فکری اورآسیاگرایی داشت، در احیای دوباره آن با مفهوم نوین اش نقش مرکزی را همچو میراث دار اصلی آن مفکوره، بازی نمود و می نماید. در اصل، روسیه با براه اندازی اورآسیاگرایی نوین، بقای تاثیرات سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی خود را در حوزه مسؤلیت خود تمدید نموده است. خلاصه روسیه با وجود رویاروی با بزرگترین فروپاشی تاریخی در آغاز دههٔ 90 و تبدیل شدن از اتحاد جماهیر شوری و بزرگترین قدرت جهان به کشور سراسیمه و قسماً از هم پاشیده و بی ثبات با گذشت یک دهه با راه اندازی سازمان های همه شمول و مشترک منطقوی و راهکار های فرامنطقوی، دوباره به مرکز سیاسی، نظامی و دفاعی منطقه تبدیل و نقش تاثیرگزار بر سیاست جهان را از آن خود نموده است. در نوشتهٔ فعلی خویش رشد تدریجی مکتب و مفکورهٔ اورآسیاگرایی روسی را با درنظر داشت انواع و اشکال مختلف اورآسیاگرایی و فلسفهٔ درازمدت جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی روسیه در قبال نظم سیاسی و اقتصادی منطقه و جهان، در محراق توجه قرار داده با استفاده از روش های تشریحی، مقایسوی و تحلیلی، بحث و تحلیل می نماییم.

اولتر از همه باید بدانیم که روسیه پس از کوشش ناکام در نظم سیاسی و اقتصادی نوین غربی امریکا-محور جهان در دههٔ 90، دوباره تغییر جهت داد و بر اصل خویش برگشت تا کمپ یا بلاک اورآسیای را با همپیمانان خود ایجاد و شگوفان نماید تا بتوانند اهداف و مقاصد سیاسی-اقتصادی جهانی و منطقوی خویش را مطابق به وابستگی ها و ضروریات تاریخی، فرهنگی و تمدنی خویش مشترکاً تحقق بخشند. دوباره واحد سازی منطقهٔ پساکمونیستی در چارچوب اورآسیاگرایی نوین پروژهٔ می باشد که میان کشور های موجود در حوزه مسؤلیت روسیه و قدرت های بزرگ اورآسیایی در چهارچوب های ساختاری و سازمانی متعددِ آغاز شده است. اتحادیه اقتصادی اروآسیا آخرین پیشرفت اقتصادی، سیاسی و سازمانی فراملی یا اورآسیایی می باشد که در راستای دوباره واحد سازی ساختاری و سازمانی منطقهٔ یا حوزه مسؤولیت روسیه آغاز شده است. احیا و تهداب گذاری سازمان ها و گفتمان های چندجانبه فراملی نزدیکساز، یگانه راه می باشد که روسیه و قدرت ها و کشور های دیگر اورآسیایی جهت حفظ و بقای نظام سیاسی، اقتصادی، امنیتی-دفاعی و نظامی غیر امریکایی-غربی خویش ایجاد نموده اند.

اورآسیا یکی از بزرگترین منطقه ها در کرهٔ زمین می باشد که در میان قارهٔ اروپا و آسیا موقعیت دارد و این دو قاره را به هم وصل می نماید. به معنی دیگر، اورآسیا از سوی مناطق و آبهای آرکتیک، پَسیفیک، اتلانتیک و بحر هند احاطه شده است. از دید تجمع نفوس، اورآسیا پرنفوس ترین منطقهٔ جهان می باشد. کشور های پرنفوس جهان همچو چین، هند، کشور های مستقل پساشوروی همه در این منطقه موقعیت دارند که نفوس کُلی آنها به بیشتر از سه ملیارد نفر می رسد. اگر موقعیت و ارزش های جغرافیایی اورآسیا را از دید اقتصاد سیاسی در محور بحث خویش قرار دهیم، پس متوجه می شویم که منطقهٔ اورآسیا از دید ظرفیت بشری یا انسانی، منابع طبعیی، ظرفیت تولیدی و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

صنعتی متعدد با روابط و موقف های حائز اهمیت در اقتصاد جهان، نقش نهایت برازنده را دارا می باشد. قابل ذکر است که با در نظرداشت اینکه روسیه از لحاظ جغرافیایی در مرکز اورآسیا قرار دارد، بزرگ ترین قدرت نظامی و جیوپولیتیکی در بحیره سیاه، بحیره آزوف و بحیره خزر می باشد. روسیه به عنوان گفتمان مرکزی و جیوپولیتیکی اورآسیاگرایی، با دریا های بالتیک، آرکتیک (Barents, White, Karsk, Laptevs, East-Siberian, Chukotsk) و پَسیفیک (Bering, Okhotsk, Japan) نیز وصل می باشد. بناً، با در نظرداشت فکتور های فوق، اورآسیا از لحاظ مسایل اقتصادی، سیاسی و امنیتی یکی از مهمترین چهارراهِ میان اروپا و آسیا می باشد که روسیه در مرکز آن قرار دارد.[1]

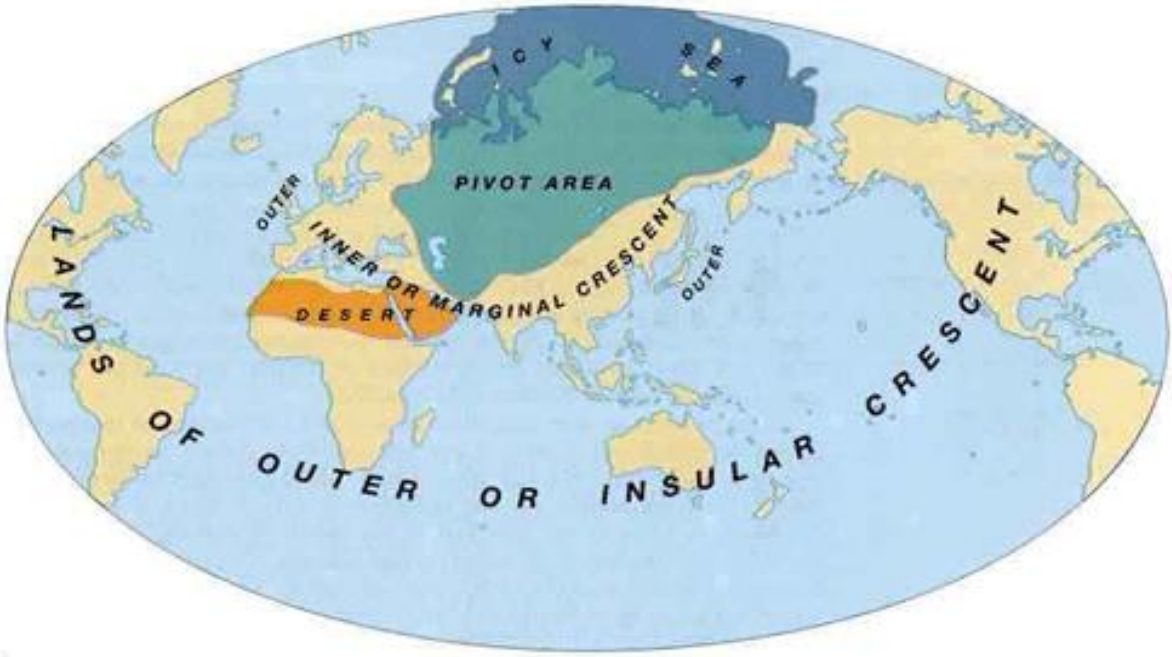

[1] Egor S. Stroev, Leonid S. Bliakhman, Mikhail I. Krotov (1999): Russia and Eurasia at the Crossroads, page no. 5-37, Springer-Verlag Berlin Heidelberg 1999, printed in Italy.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

پیشینهٔ تاریخی، تیوری و عملی مکتب اورآسیاگرایی

مفهوم و معنی مکتب و جریان اورآسیاگرایی یکی از پیچیده ترین مسایل فلسفی-سیاسی در میان ملت های اورآسیا شناخته شده است. بر اساس نظریه پردازی دانشمندان بیشمار این مکتب فکری و منطقه، اشکال مختلف اورآسیاگرایی به مثابهٔ دیدگاه سیاسی-فلسفی در متون تاریخ سیاسی جهان و منطقه ثبت گردیده است. دو جریان مشهور و عملی آن عبارت از اورآسیاگرایی کلاسیک و نوین است که ساخته و بافتهٔ متفکرین روسی می باشند. اروآسیاگرایی روسی با در نظرداشت برداشت ها از تاثیرات و قدرت جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی روسیه، در میان کشور های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، اعضای فعلی اتحادیه اقتصادی اورآسیا، چین، هند، ترکیه، ایران و حتی کشور های خاور میانه، ستراتیژیک ترین جریان سیاسی-فلسفی، سیاسی-اقتصادی و سیاسی-تاریخی شناخته شده است.

برگشت قدرتمندانهٔ روسیه به امور سیاسی، امنیتی و نظامی جهان در اوایل قرن 21، ارزش جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی منطقهٔ اورآسیا را به سَیر عروجی سَوق داده است. تحرکات اورآسیاگرایانهٔ روسیه در تفاهم با قدرت ها و کشور های دیگر منطقه، باعث شده است تا روزنه های جدید تحقیقاتی و پژوهشی در زمینهٔ اصول ساختار سازی منطقوی، بروی دانشمندان و محققین اورآسیا باز گردد. این شاخصه از آنجا در محراق توجهٔ دانشمندان علوم سیاسی، روابط بین المللی، سیاست امنیتی-دفاعی و اقتصاد جهانی قرار گرفته است که برگشت روسیه به صفت قدرت سیاسی، نظامی جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی اورآسیایی، چلنج هُشدارآمیز به نظم سیاسی و اقتصادی غربی امریکا-محور جهان تلقی می شود.

روسیه با نقش مرکزی که در سیستم اتحاد جماهیر شوروی داشت، یگانه قدرت بزرگ سیاسی، امنیتی-دفاعی و جیوپولیتیکی با تجربه های عملی در قرن 19 و 20 است که توانایی مدیریت «**سرزمین مرکزی**»[2] اورآسیا در آن دیده می شود. بر اساس فرضیهٔ جوپولیتیکی هالفورد مَکیندر **«هر آنکسی (کشوری یا قدرتی) که بر سرزمین مرکزی حاکم باشد، فرماندهی و سرکردگی جزیره جهان را بدست می داشته باشد؛ و هر آنکسی که بر جزیره جهان حاکم باشد، فرماندهی و سرکردگی جهان را بدست می داشته باشد»**.[3]

برای شناخت بهتر و بیشتر موضوع، باید دیدگاه های متعدد اورآسیاگرایی را شناسایی نماییم. غلام مصطفی یکی از تحلیلگران امور سیاسی و جوپولیتیکی اورآسیا، بر علاوهٔ اورآسیاگرایی روسی، انواع و اشکال مختلف اورآسیاگرایی را نیز به معرفی گرفته است که ذیلاً و مفصلاً به آنها پرداخته می شود:[4]

1. اورآسیا گرایی ترکی:

این مفهوم از اورآسیاگرایی متعلق به مناطق می باشد که ملت های ترک تبار در آن زیست نموده اند. اورآسیاگرایی ترکی کشور های ترکیه، منطقهٔ بالکان، بخش از اتحاد جماهیر شوروی وقت، آسیای میانه منطقه ولگا و افغانستان امروزی را در بر می گیرد. اصطلاح و مفکورهٔ اورآسیاگرایی

[2] Heartland
[3] Halford J. Mackinder (Apr 1904): The Geographical Pivot of History, The Geographical Journal, vol. 23. Mo.4.
[4] Golam Mostafa (2013): The concept of 'Eurasia': Kazakhstan's Eurasian policy and its implications, Journal of Eurasian Studies, http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S187936651300016X, 2015-03-26, 80:19

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

ترکی از سوی متفکرین روابط خارجی ترکیه ایجاد و در ستراتیژی روابط خارجی ترکیه به مثابهٔ «**گزینهٔ سیاست خارجی و منطقوی**[5]» استفاده می شود و دارای جایگاه و ارزش عملی نمی باشد.

2. اورآسیاگرایی اسلامی (*Muslim Eurasia*):

اندیشهٔ اورآسیاگرایی اسلامی در گام نخست توسط نویسندگان و دانشمندان قفقاز جنوبی و ترکی ایجاد شده است. اورآسیاگرایی اسلامی در اصل به هم آمیختگی های فرهنگی و تاریخی آسیای میانه و قفقاز جنوبی را در مرکز بحث قرار داده بالای ایجاد و گسترش همکاری ها و نزدیکی های ساختاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی مشترک این دو حوزه تأکید می نماید. باید بدانیم که اورآسیاگرایی اسلامی در میان کشور های آسیای میانه و قفقاز جنوبی تنها مصرف تیوریک داشته است.

3. اورآسیاگرایی آسیای میانه:

یکی از جریانهای فکری ارزشمند اروآسیاگرایی عبارت از اورآسیاگرایی آسیای میانه محور می باشد. در این جریان فکری، به کشورهای حوزه دریای خزر نقش اساسی مد نظر گرفته شده است. حوزهٔ دریای خزر نقطهٔ ستراتیژیکی می باشد که تمدن های بزرگ و تاریخی جهان از قبیل تمدن آریایی ها، تمدن ترکی ها و تمدن سلاوی ها و ادیان بزرگ همچو اسلام و مسیحی با همدیگر ملاقات نموده مرز و تاریخ مشترک ساخته اند.

در کُل، تمام اشکال و انواع اورآسیاگرایی روی محور ساختارسازی کلی و قسمی منطقهٔ اورآسیا می چرخد. طوری که قبلاً هم اشاره نموده ایم، در نوشتهٔ فعلی خویش، اورآسیاگرایی روسی (Russian Eurasianism) را که یکی از عملی ترین، مشهورترین و بحث برانگیز ترین جریان ها می باشد، در محراق توجه تحلیلی و تحقیقی خویش قرار می دهیم. اورآسیاگرایی روسی یگانه جریان می باشد که انواع و اشکال فوق الذکر اورآسیاگرایی (مخصوصا اورآسیاگرایی آسیای میانه) را کلاً و یا هم قسماً در بر میگیرد و بر مبنای گذشته و چشم انداز مشترک عملی در عرصه های سیاسی، تاریخی، اقتصادی، نظامی و جغرافیایی با آنها استوار می باشد.

۴. اورآسیاگرایی کلاسیک و نوین روسی:

از همه نخست باید بیان شود که اصل اورآسیاگرایی در میان رهبران سیاسی و حکومتی کشور های پساشوروی، به مثابهٔ خواست و شاخصهٔ ارزشمندِ سیاسی و جیوپولیتیکی شناخته شده است. بر اساس فرضیهٔ مارک بَسین «**در فضای سیاسی پساشوروی، اورآسیاگرایی اساسی ترین زرادخانهٔ ایدیولوژیک می باشد**».[6]

فرضیهٔ مارک بَسین را اگر با ریالیتی ها مقایسه نماییم، پس در می یابیم که در میان کشور های حوزه اورآسیا همکاری های همه جانبه و حتی همه شمول سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و اجتماعی در سطح بلندِ وجود دارد. طرف این همکاری ها بیشتر روسیه، کشور های آسیای میانه، کشور های حوزه قفقاز، روسیه سفید، چین، هند، ترکیه و ایران می باشند. قابل یادآوریست که کشور های فوق الذکر فاکتور های اساسی در اورآسیاگرایی روسی بشمار می روند. کشور های حوزه پساشوروی از پس منظر ساختار سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و اجتماعی با روسیه همسان و

[5] Foreign Policy Option

[6] **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, 2015-03-28, 14:56.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

همنظر می باشند، اما کشور های چین، هند، ترکیه و ایران پارتنر های ستراتیژیک روسیه در راهکار درازمدت ترانس-اورآسیایی (trans-Eurasian) بشمار می روند.

با درنظرداشت مسایل فوق، اورآسیاگرایی در ملت های اورآسیا جایگاه چشم انداز و دور نمای ایدیولوژیک را دارا می باشد. ریشهٔ واقعیی ایدیولوژی اورآسیاگرایی به سال های 1920 و 1930 اتحاد جماهیر شوروی بر می گردد. الکساندر دوگین یکی از بارزترین نظریه پردازان و متفکرین مکتب اورآسیاگرایی روسی است که نوع اورآسیاگرایی کلاسیک را از آغازین دقایق اش مورد بررسی قرار داده، سلسلهٔ تاریخی و رشد تدریجی آنرا با اورآسیاگرایی نوین وصل می نماید. او مدعی است که «**میراث سیاسی-فکری اورآسیاگرایی کلاسیک عنصر اساسی مفهوم کلی می باشد**».[۷] از اینرو او تداوم اصول اورآسیاگرایی را در بازنگری متون کلاسیک این مکتب جستجو می نماید. یعنی عنصر اساسی مفهوم کلی در میراث سیاسی-فکری نهفته است که یک زمان قطب یا پارت منحصر به فرد اورآسیا را تشکیل داده بود. بر اساس فرضیه الکساندر دوگین، سازماندهی جنبش سیاسی اورآسیا از مقتضیات اساسی دوباره واحد و مشترک سازی هویت تاریخی، سیاسی و اقتصادی ملت های اورآسیا می باشد.

در چشم انداز روسی، اورآسیا عبارت از هویت منسجم تمدنی می باشد که از گذشته های دور تاریخی تا دوران اتحاد جماهیر شوروی و روزگاران پساشوروی، زنده و بر حال بوده است. این هویت منسجم تمدنی مربوط به هر آن ملتِ می شود که در پهنای سرزمین و فضای عمومی اورآسیا زندگی و گاهی بر کُل یا گوشهٔ آن حاکمیت نموده است. اما اگر به واقعیت مسئله نظر اندازی نماییم، پس شاخصه های بی شمار روس-محور یا به عبارهٔ دیگر روسو-سینتریک نشنلزم (Russo-centric nationalism) را هم در شکل کلاسیک و هم در شکل نوین اورآسیاگرایی بیشتر در می یابیم. این مسئله بیشتر همچو اشارهٔ نقد آمیز در تعریف غربی ها از اورآسیاگرایی روسی دیده می شود، زیرا غربی ها مدعی اند که روسیه در پی بازسازی اتحاد جماهیر شوری و غلبهٔ غیر دیموکراتیک و تجاوزگرایانه بر کشور های منطقه می باشد.

در اصل، تمدن اروآسیایی نتیجهٔ تقابل و همزیستی تاریخی می باشد که از اثر فشار ها و نیرو های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وارد شده همسان از سوی اروپا و آسیا، بمیان آمده است. اما در واقع، قسمی که در فوق نیز یادآور شده ایم، اورآسیا برای روسیه تاجایی به مثابهٔ حوزه خاص تمدنی و منطقهٔ تعریف شدهٔ جغرافیایی بوده است که برای تحقق اهداف بزرگ روسیه نقش و اهمیت بسزای را دارا می باشد.

مشخصات مشترک و جمعی ملت های اورآسیا، مهمترین ارزش های آن می باشند. این ارزش های مشترک و جمعی خط فاصل منطقی می باشد که تمدن اورآسیایی را با تمدن های بیرون از حوزه اورآسیا متفاوت و جدا می سازد. از آنجای که آخرین قدرت و امپراتوری بزرگ اورآسیا را امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل داده است، الکساندر دوگین روسیه و گوسودارستوینیست (سرود ملی روسیه) را میراث و مرکز واقعی فعلی و فکری اروآسیا می شناسد.

یکی از شاخصه های اروآسیاگرایی روسی و اروآسیاگرایان آن است که همواره اصول سیاسی و ایدیولوژیکی را محور مبارزهٔ قدرت و نظریه پردازی اکادیمیک خویش قرار میدهند. اساس اصول مکتب فکری اورآسیاگرایی نوین تقابل با پروژهٔ بیکران جهانی ایالات متحده امریکا می باشد که بعد از ختم جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امریکا را به یگانه قدرت بزرگ و حاکم نظم

[7] **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, 2015-03-28, 14:56.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

جهان نوین تبدیل نمود. حاکمیت امریکا به مثابهٔ یگانه قدرت بزرگ و بی همتای جهان راه را برای برپایی نظم سیاسی-اقتصادی یک قطبی جهان باز نمود. چلنج امروزی برای امریکا آنست که نظم یک قطبی جهان را حفظ و منطقه ها و ساحات دیگر جهان را کنترول و مدیریت نماید تا مفکوره ها و زنجیره های ارزشی سیاسی-اقتصادی و امنیتی-دفاعی و جیوپولیتیکی متفاوت و غیر امریکایی و غربی، به واقعیت های عینی تبدیل نشوند.

چهارچوب ستراتیژی اورآسیاگرایی نوین روسی بر مبنای اصول حمایت و دفاع از مناطق و کشور های طرح و دیزاین شده است که در مخالفت با هژمونی جهانی امریکا، اتلانتیسیزم امریکایی و یا هم جهانی شدن امریکا-محور قرار دارند و به هدف حفظ و بقای تفاوت ها و متفاوت بودن خویش مبارزه می نمایند. نظر به یافته های ما، ادعای فوق یگانه و عملی ترین تعریف بوده می تواند که روسیه و هم پیمانان اش از اورآسیاگرایی نوین به نمایش گذاشته اند.[۸]

ستراتیژی حفظ و بقای **«تفاوت ها و متفاوت بودن»** در پالیسی روابط بین المللی و سیاست امنیتی، دفاعی، سیاسی و اقتصادی روسیه به وضاحت مشاهده می شود. روسیه ستراتیژی حفظ و بقای *تفاوت ها و متفاوت بودن* را همچو یگانه وسیله برای باورمند سازی و همگام سازی دولت ها و ملت های جهان، مخصوصاً اروپا و اورآسیا وارد اصول روابط خارجی خود نموده است.

اصول ستراتیژی نوین روابط بین المللی و سیاست امنیتی و دفاعی روسیه در تالار وزارت خارجهٔ این کشور به سفرا، نماینده ها، دپلومات ها و سطح رهبری وزارت خارجهٔ روسیه توسط ولادیمیر پوتین رییس جمهور روسیه، در سال 2014 به معرفی گرفته می شود که ذیلاً به نکات و مفاهیم مهم آن می پردازیم:

کلیدی ترین نکتهٔ که ولادیمیر پوتین به آن اشاره می نماید عبارت است از **« هر دولت حق دارد تا متفاوت باشد».** پوتین در ادامهٔ بیانیه خود می گوید **«قدرت های غربی باید دست از سرنوشت ملت ها و دولت ها در سراسر جهان بردارند و بگزارند تا آنها مطابق اختیار خویش زندگی کنند نه اینکه تحت حکم و فرمان دیگران»**. او در این سخن رانی خویش همچنان از قدرت های غربی مخصوصا امریکا تقاضا می نماید تا به اصول **«مداخله نکردن در مسایل سیاسی و داخلی دولت ها»** احترام نماید، دست از گروگانگیری و مجبورسازی دولت ها در روابط بین المللی بردارد و کوشش ننمایند تا جهان را به محل سربازگیری و سربازخانه به نفع خویش تبدیل نمایند.

هویت واحد و بزرگ اورآسیایی در ادبیات سیاسی روسیه عبارت از وحدت جیوپولیتیکی و رفاه همسان و متوازن ملت های اروآسیا می باشد. نیکولای تروبیتسکوی هویت را در اورآسیاگرایی روسی به دو سطح عمده تقسیم نموده است که عبارت از **«سطح اعلی»** و **«سطح ادنی»** می باشد. در سطح اعلی هویت اورآسیایی به تجارب تاریخی مشترک، گسست های تکمیلی میان-قومی و انتر-اتنیکی و شناخت مقاصد و اهداف جیوپولیتیکی متقابل وابسته می باشد. و در سطح ادنی با هویت های گروهی و گسست های قومی-ملی یا اِتنو-ناسیونال وابسته می باشد.[۹] با در نظرداشت فرضیهٔ فوق، گفته می توانیم که هردو سطح هویتِ واحد و بزرگ اورآسیایی، باعث شده است تا راه را برای وحدت جغرافیایی، جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی در منطقهٔ اورآسیا هموار گردد.

[8] **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, 2015-03-28, 14:56.
[9] **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, 2015-03-28, 14:56.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

ساختار جهانی در اورآسیاگرایی نوین روسی

معنی وحدت جغرافیایی از دید جغرافیای سیاسی در اورآسیاگرایی روسی بشکل بنیادی متفاوت از دیگر مناطق و قاره های جهان می باشد، مخصوصا در میان اروپا و آسیا. اورآسیاگرایی روسی بر اصل انسجام ارگانیک استوار می باشد. یعنی، اورآسیا نمای از جغرافیای واحد و به هم پیوسته و خودمختار است که به کشور های متعدد و ملت های بی شمار تقسیم شده است. اساس خودمختاری اورآسیا وابسته به خودبسندگی آن در زمینه های منابع طبعیی، فزیکی و معنوی اش نهفته می باشد.

در واقعیت امر، اگر نظریه های اورآسیاگرایی کلاسیک روسی را مورد بررسی قرار دهیم، پس به ان نتیجه می رسیم که بر مبنای اصول و دوکترین انزواگرایانهٔ منطقوی استوار بوده اند. از اینرو، اورآسیاگرایان ناسیونالیست روسی جهت کامیابی و دوباره ارزش بخشی به نظریه ها و اهداف اورآسیاگرایی کلاسیک، به انکشاف تیوری های هسته گرایانهٔ جدید پرداخته اند تا با در نظرداشت اشتباهات و خالیگاه های گذشته، جریان جهانی کامیاب و همه شمول را برپا نمایند.

تیوری های جدید بر محور یک پارچه سازی تقاط دور دست اورآسیایی در مارکیت و سیستم اقتصادی مشترک می چرخند که نفع عمومی و همه شمول همه ملت ها و کشور های منطقهٔ اورآسیا در آن نهفته باشد. بر اساس یافته های ما و ادعا های دانشمندان و آگاهان امور اورآسیایی و آورآسیاگرایی، روسیه اشتیاق احیا و دوباره زنده سازی اورآسیاگرایی کلاسیک را در سر نمی پروراند. اگر به تیوری الکساندر دوگین توجه نماییم، پس در می یابیم که او موقف روسیه را در قبال اورآسیاگرایی نوین از چشم انداز کاملاً جدید و متفاوتی در جهان بیان می نماید.

موقف بین المللی روسیه در واقع با دیدگاهِ جهانی و همه شمولِ آغاز می شود. این دیدگاه نظم جهانی اروآسیاگرا را در برابر جهانی شدن امریکایی یا اتلانتیسیزم امریکایی در محراق توجه قرار می دهد. اورآسیاگرایی نوین روسی مُدل پیچیدهٔ به هم آمیختهٔ است. این مُدل در واقع، سازماندهی مجدد نظم سیاسی و اقتصادی جهان را پیشکش می نماید. بر اساس این مُدل، جهان به چهار بزرگ-منطقه (Macro-Regions) به نام های اور-افریقا (Euro-Africa)، آسیا-پَسیفیک (Asia-Pacific)، امریکا (America) و اورآسیا (Eurasia) تقسیم می شود. مُدل اورآسیاگرایی نوین روسی به هم آمیختگی چهار بزرگ-منطقهٔ مذکور را در چهارچوب **«کمبربند ها یا زونهای جیوایکونامیکی»** (Geoeconomical belts or zones) تصور و پیشنهاد می نماید.[۱۰]

در اورآسیاگرایی نوین روسی، وصلت و روابط چهار زون بر مبنای اصول بین المللی، مساوات و احترام و به رسمیت شناسی متقابل بیان شده است. یگانه دیدگاهِ که از تیوری اورآسیاگرایی کلاسیک تا اورآسیاگرایی نوین تغییر ننموده، مسئلهٔ محدود سازی و حتی توقف هژمونی جهانی امریکا یا اتلانتیسیزم امریکایی می باشد. در رابطه به مسئلهٔ محدود سازی و توقف هژمونی جهانی امریکا یا اتلانتیسیزم امریکایی، تیوری، اتحاد و نزدیگی ستراتیژیک سه زون یا کمربند جیوایکونامیکی را در برابر قدرت جهانی امریکای شمالی، همچو یگانه و اساسی ترین راهکار طرح ریزی می نماید.

[10] **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, 2015-03-28, 14:56

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

بر اساس مُدل پیشنهادی الکساندر دوگین، اتحاد و همبستگی سه کمبربند یا زون جیوایکونامیکی باید روی محور های ذیل استوار گردد:[11]

- محورِ پاریس-برلین-مسکو که به معنی سقوط و ختم ناتو می باشد و روی سیستم همکاری های راهکاری در زمینه های امنیتی، سیاسی، اقتصادی، انتقال و امنیت انرژی و تشریک تکنالوژی استوار می باشد.
- محورِ تهران-مسکو که در برگیرندۀ روابط روسیه تا ایران از مسیر آسیای میانه می باشد
- محور توکیو-مسکو که باعث کاهش ارزش حضور امریکا در شرق دور می گردد.

خلاصه اگر به اصل مطلب پرداخته شود، یگانه هدف اورآسیاگرایی نوین این می باشد که باید مناطق بزرگ و ارزشمند جهان، به ایجاد روابط و سازمان های بین المللی آغاز نمایند که محور و مرکز آن را امرکیا تشکیل ندهد. مثلا سازمان های اتحادیه کشور های مستقل مشترک المنافع (**CIS**)، سازمان همکاری های شانگهای، سازمان همکاری های برهچا (برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی که اختصار آن در انگلیسی **BRICS** می باشد)، اتحادیه اقتصادی اورآسیا و امثالهم عبارت از سازمان های بزرگ و ستراتیجیک می باشند که امریکا در آنها نه تنها رول مرکزی را بازی نمی نماید که حتی عضو هم نمی باشد.[12] هدف اساسی اورآسیاگرایی نوین روسی عبارت از توقف جهانی شدن یک قطبی (unipolar globalization) و ایجاد روند جهانی شدن چندقطبی (multipolar globalization) می باشد که محور های فوق الذکر بستر نخست آن را تشکیل می دهند.

باید وضاحت دهیم که مقصد اساسی روسیه در راستای ایجاد محور پاریس-برلین-مسکو، تغیر یا ترانسفورم ساختار و دیزاین امنیتی اروپا می باشد. روسیه علاقه دارد تا اتحادیه اروپا در راستای تصمیم گیری های اقتصادی، خارجی، امنیتی، دفاعی و... خویش دارای استقلالیت سیاسی و غیر وابسته همچو چین، ایران، هند و کشور های آسیای میانه باشد. روسیه همواره می کوشد تا از آدرس عضو کلیدی اتحادیه اقتصادی اورآسیا و قدرت بزرگ اورآسیایی با اعضای کلیدی اتحادیه اروپا روابط تأمین و اعتماد سازی نماید و فضایی روسیه-هراسی را در اروپا به روسیه-دوستی تبدیل نماید. اینکه اتحادیه اروپا و قدرت های بزرگ ااروپا در مسایل یادشده از امریکا جدا شده به آغاز روند ها و جریان های اروپا محور می پردازند یا نه بحثی جداگانۀ می باشد که در این نوشته به آن نمی پردئازیم، اما باید بدانیم که مباحث ایجاد اوردوی نظامی، طرح ریزی سیستم انتقال مالیاتی منطقوی غیر سویفت (**SWIFT**) با ایران و دیگر کشور های اورآسیایی، رشد روابط اقتصادی و تجارتی میان جرمنی و روسیه برخلاف هُشدارِ امریکایی ها جریاناتِ می باشند که در دراز مدت ها دیزاین روابط و مراودات اروپا و اورآسیا را متفاوت تر از امروز خواهد ساخت.

در کل اگر به چرخش های اخیر روسیه با همکاری قدرت های دیگر اورآسیایی نظراندازی نماییم، پس در می یابیم که ساختار و بستار های جهانی شدن امریکامحور در اورآسیا، زمینۀ وسیع برای نهادینه شدن را چندان بدست نیاورده است. یگانه اصل که زنجیر ارزشی را در اورآسیاگرایی نوین روسی و دیدگاه دیگر کشور های منطقه در رابطه به آن تشکیل می دهد، ستراتیژی محدود و متوقف سازی جهانی شدن امریکایی یا نظم جهان امریکامحور می باشد. قدرت های بزرگ اورآسیایی ایجاد همکاری های جهانی یا گلوبل پارتنرشیپ را بهتر از جهانی شدن امریکایی می می پندارند. همکاری های جهانی یا گلوبل پارتنرشیپ از دید اقتصاد سیاسی یگانه اصل در روند مولتی پولاریتی جهانی می باشد. بر اساس بیانیۀ پوتین در سال 2014 در شهر سوچی روسیه «**پافشاری غرب و امریکا**

[11] **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf, 2015-03-28, 14:56.

12 Rober E. Bedeski and Nikolas Swanström (2012): Eurasia's Ascent in Energy and Geopolitics, Routledge Publisher, England, Page 179-181.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

برای حفظ و بقای نظم جهانی غربی امریکامحور که نفع قدرت های بزرگ غربی در آن نهفته است، باعث رشد بی ثباتی در جهان شده است». خلاصه یگانه تحلیلی و برداشت که از عموم سخنان پوتین در این نشست می توان نمود این است که روسیه، امریکا و نظم جهانی غربی را به صفت یگانه قدرت و رهبر جهان نمی شناسد. موضعگیری های روسیه و دیگر قدرت های بزرگ اورآسیایی را اگر تعقیب نماییم، پس متوجه می شویم که دوران حاکمیت یک قطب بر تمام اوضاع جهان تا حدی گذشته است. اورآسیاگرایی نوین یکی از جریان های غیر غربی می باشد که بستر عملی و قابل ملاحظهٔ را در راستای شگوفا سازی همکاری های جهانی و مولتی پولاریتی هموار نموده است. روی همین ملحوظ، روسیه، چین، هند و حتی اخیراً ترکیه از یکسو مقتضیات منحصر به فرد خویش را مد نظر گرفته در مسایل سیاسی و اقتصادی جهان مداخله می نمایند و از سوی دیگر انتظار دارند که امریکا و غرب قدرت های دیگر جهان را به رسمیت شناخته با آنها همچو شریک و همکار همسطح رفتار داشته باشد نه اینکه همچو یگانه قدرت بزرگ و بی همتای جهان عمل نماید.[۱۳]

[13] Vitaly Belousov (October, 2014): Putin lashes out at US, West for destabilizing world, RT.com, http://on.rt.com/2wcvie, 2014-12-10, 15:48.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

نتیچه گیری

منطقهٔ اورآسیا که در طول تاریخ سیاسی همواره از سوی یکی از ملت های بزرگ اورآسیایی تحت مدیریت و کنترول سیاسی و نظامی قرار داشته است، یکی از ستراتیژیک ترین مناطق جهان می باشد که تا حدی توانسته در برابر نظم سیاسی-اقتصادی غربی امریکامحور جهان مقاومت نماید و تفاوت های سیاسی، افتصادی، امنیتی، نظامی و دفاعی خود را حفظ نماید. چنانکه در متن رسالهٔ خویش یادآوری نموده ایم، مکتب ها و تیوری های متعددِ در راستای واحدسازی ساختاری و سازمانی منطقوی، در میان ملت های اورآسیایی به میان آمده است. روسیه با تجربهٔ ناکام از اورآسیاگرایی گسترشگرای کلاسیک که دارا می باشد، رو به چرخش های نوینی آورده است تا زمینه ساز برای همکاری های ستراتیژیک و همه شمول برای کشور ها و قدرت های بزرگ اورآسیا باشد. کشور ها و قدرت های بزرگ اورآسیایی، سازمان سازی و همکاری های تخنیکی را در چهارچوب سازمان های فراملی و فرامنطقوی آغاز نموده اند. از آنجای که قدرت های اورآسیایی مشارکت جهانی را بدیل بهتر در برابر جهانی شدن امریکایی می دانند، ضرورت مبرم به ایجاد و رشد ساختار های اساسی از قبیل صندوق منطقوی پول، بانک انکشافی و سرمایه گزاری منطقوی، مراکز و آژانس رتبه بندی سرمایه گزاری ها، سیستم انتقال مالیاتی همه شمول، تعدیل دالر امریکایی به میکانیزم های جدید مالیاتی در عرصه تجارت ها و ترانزکشن های مالی بیرون مرزی، ایجاد سازمان های امنیتی-دفاعی و نظامی منطقوی و همکاری های عمیق، همگام سازی پالیسی های اقتصادی، تجارتی، سیاسی، حکومتی، روابط خارجی و امنیتی و ... دارند. یک تعداد این روند ها در چهارچوب سازمان های برهچا، سازمان همکاری های شانگهای، اتحادیه اقتصادی اورآسیا و ... آغاز شده است. قابل یادآوریست که این روند ها تا حالا در مراحل مقدماتی قرار دارند و هنوز راه طولانی را جهت آماده شدن به کارایی عملی در پهلوی نظم سیاسی-اقتصادی امریکامحور جهان باید طی نمایند.

در اخیر باید خاطر نشان سازیم که در نوشتهٔ فعلی، تنها روی ارزش اندیشهٔ اورآسیاگرایی در ستراتیژی جهانی روسیه از پس منظر فلسفی، تاریخی، سیاسی، جیوپولیتیکی و جیوایکونامیکی پرداختیم تا قبل از وارد شدن در مسایل تخنیکی و روند های ایجاد شدهٔ فوق الذکر، موافقت قبلی تیوری و مفکوره یی جریان اروآسیاگرایی را به معرفی و تحلیل گرفته باشیم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

منابع

- Egor S. Stroev, Leonid S. Bliakhman, Mikhail I. Krotov (1999): Russia and Eurasia at the Crossroads, Springer-Verlag Berlin Heidelberg 1999, Printed in Italy.

- Halford J. Mackinder (Apr 1904): The Geographical Pivot of History, The Geographical Journal, vol. 23. Mo.4.

- Pekka Sutella (2012): The Political Economy of Putin's Russia, Routledge Publisher, USA.

- Paul T. Christensen (2013): The Political Economy of Russia, Chapter 8, Russia as Semiperiphery, page no. 169-171, Rowman and Littlefield Publisher, United Kingdome.

- Rober E. Bedeski and Nikolas Swanström (2012): Eurasia's Ascent in Energy and Geopolitics, Routledge Publisher, England.

- Golam Mostafa (2013): The concept of 'Eurasia': Kazakhstan's Eurasian policy and its implications, Journal of Eurasian Studies, http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S187936651300016X.

- **Mark Bassin** (2002): Eurasianism "Classical" and "Neo": The Line of Continuity, https://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no17_ses/14bassin.pdf.

- Vitaly Belousov (October, 2014): Putin lashes out at US, West for destabilizing world, RT.com, http://on.rt.com/2wcvie.

- Radio Liberty (December, 2012): Clinton Calls Eurasian Integration an Effort to 'Re-Sovietize', http://www.rferl.org/content/clinton-calls-eurasian-integration-effort-to-resovietize/24791921.html.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ